

توصیف دارالخلافة شاهجهان آباد

شاهجهان، پادشاه تیموری هند (۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ/۱۶۵۸-۱۶۲۸ م) و خالق تاج محل در آگره، تصمیم گرفت که پایتخت جدیدی برای خود در دهلی بسازد. اقداماتی برای اجرای دستور پادشاه و به وجود آوردن این پایتخت پیش نهادی انجام شد. بعد از جدّ و جهدهای دامنه دار شهری بنام شاهجهان آباد در کناره غربی دریای جمنا طرح ریزی گردید. همچنین قلعه‌ای در این شهر با سنگ سرخ ریگی بعد از کار و فعالیت نه سال در بیست و یکمین سال جلوس شاهجهان (۱۰۵۷ هـ/۱۶۴۷ م) به خرج پانصد هزار روپیه ساخته شد. این قلعه مشتمل بر بناهای مختلف مسکونی و اداری شاهی بود که عبارت بودند از شاه محل، دیوان عام، دیوان خاص، باغ حیات بخش، حمام، برج طلا، امتیاز محل، خوابگاه جهان آرا (دختر شاهجهان) و غیره^۱.

شاهجهان پادشاه در روز ۲۴ ربیع‌الاول سال ۱۰۵۸ هـ/۱۶۴۸ م از آگره به این قلعه در شاهجهان آباد منتقل گردید. به مناسبت ورود پادشاه به پایتخت و قلعه مذکور، جشن درباری تشکیل گردید و شعرای دربار قصایدی در تعریف و توصیف پادشاه و پایتخت جدید او سرودند. ابوطالب کلیم همدانی (م: ۱۰۶۱ هـ/۱۶۵۱ م) ملک الشعرای شاهجهان از «شد شاهجهان آباد از شاهجهان آباد» (۱۰۵۳ هـ) تاریخ بنای این شهر را نظم کرد. پس از تکمیل قلعه سرخ و حصار شاهجهان آباد، پادشاه دستور داد که مسجد جامع هم در این شهر و در نزدیکی قلعه سرخ سر به آسمان کشد. تقریباً دو سال پس از

۱. درباره تاریخچه مختصر شاهجهان آباد و بناهای مختلف آن رجوع کنید به:
عمل صالح از محمد صالح کنوه، کلکته، ۱۹۳۹ م، ج ۳، ص ۲۸-۴۹.
سیرالمنازل از سنگین بیگ، چاپ ایوان غالب، دهلی نو، آگوست ۱۹۸۲ م.

تمکيل شاهجهان آباد در روز دهم شوال سال ۱۰۶۰ هـ/بیست و ششم نوامبر ۱۶۵۰ م سنگ بنیاد مسجد نهاده شد و پس از شش سال به خرج یکصد هزار روپیه به پایة تکمیل رسید. تاریخ تکمیل بنای مسجد از «قبله حاجات آمد مسجد شاهجهان» (۱۰۶۷ هـ) برمی آید.^۱

تاریخچه مختصر شاهجهان آباد و بناهای مختلف این شهر را می توان از تواریخ معاصر شاهجهان برکشید ولی به هر صورت تاریخ مفصل و مرتب شاهجهان آباد در آن عصر به حیطه تحریر نیامد. بنابراین هر آنچه در عصر شاهجهان درباره پایتخت جدید او نوشته شده، دارای اهمیتی است.

توصیف دارالخلافة شاهجهان آباد، رساله مختصری شامل چهار صفحه است که در دوره خود شاهجهان نوشته شد. این امر از این جملات دعائیه در پایان رساله هم مبرهن است:

”لهذا انسب و اولی آنست که ختم سخن بر دعای شهنشاو دین پناه، سلیمان جاه که سرمایه سعادت دارین است، نموده آید. الهی تا نور جواهر انجم بر سریر سپهر درخشان...“

نسخه خطی این رساله غالب به یقین منحصر به فرد در دیوان هند (لندن) به شماره ۲۱۱۸ جزو مجموعه ای است که به خط شکسته نسبتاً خوانا کتابت شده است. مصنف این رساله حاجی خیرالله است که درباره احوال زندگانی او اطلاعی به جز این که او دیوان رستم خان بوده، به دست نیست.

سال و تاریخ تألیف این رساله هم معلوم نیست ولی این رساله در روز ۲۸ شعبان سال ۱۱۳۴ هـ/۲ ژوئن ۱۷۲۱ م در شاهجهان آباد در کوچه فدایی خان که آن وقت موسوم به کوچه میرجمله بوده استنساخ گردید. کاتب این رساله وقتی که رساله مورد نظر را کتابت می کرد دچار مشکلات مالی بوده، چنانکه در ترقیمه می نویسد:

”تمت بتاریخ بیست و هشتم شهر شعبان المعظم ۱۱۳۴ هجری در دارالخلافة شاهجهان آباد در کثره فدائی خان سابق که الحال میرجمله باشد، در عین حالت

۱. عمل صالح، ج ۳، ص ۴-۵۳.

عسرت و حوادثات زمان به اتمام رسید^۱.

رستم خان که نویسنده این رساله دیوان او بوده، نخست وابسته به نظام‌الملک در دکن بود و بنابر شجاعت و فعالیت‌های موفقیت‌آمیز خود مفتخر به خطاب «مقرب خان» گردید. سپس او از دربار دکن ناراحت شد و خود را با دربار شاهجهان مربوط ساخت. نظر به استعداد و صلاحیت نظامی و اداری مقرب خان، شاهجهان او را در هشتمین سال جلوس خود (۱۰۴۴ هـ/۱۶۳۴ م) به رستم خان مخاطب ساخت. رستم خان در سال ۱۰۶۸ هـ/۱۶۵۷ م درگذشت.

شاهجهان در بیست و یکمین سال جلوس خود، اولین دربار را در شاهجهان‌آباد تشکیل و چنانکه قبلاً اشاره شد، جشنی هم ترتیب داد. رستم خان در دوران این مراسم به حضور شاه رسید^۱.

خیرالله دیوان همین رستم خان بود که خودش هم به ساختن بناها علاقه داشت قصبه سنبل واقع در ایالت اترپرداش فعلی شامل تیول رستم خان بود. او شهر مرادآباد را، در حدود تیول خود، بنام مرادبخش پسر شاهجهان بنا نهاد و مسجد و قلعه‌ای نیز در آنجا ساخت^۲.

رساله توصیف دارالخلافه شاهجهان‌آباد از لحاظ تاریخی، اجتماعی و فرهنگی فاقد اطلاعات بارز و یا جدیدی است و چنانکه از خود عنوان این رساله پیدا است، توصیف و تعریف قصیده مانند شاهجهان‌آباد به نثر است. این رساله همچنین بهترین نمونه نثر مصنوع فارسی است که در زمان شاهجهان در هند معمول بوده و مصنف رساله بر

۱. شاهنواز خان احوال زندگی رستم خان را در *مآثرالامرا* چاپ انجمن آسیایی بنگال، کلکته، نسبتاً مفصل آورده است. (*مآثرالامرا*، ج ۲: ص ۲۷۰)

۲. ترجمه اردوی *مآثرالامرا* از پروفیسور ایوب قادری، پاکستان، ص ۹-۲۷۸ (حاشیه) در اینجا قطعه تاریخ وفات رستم خان هم نقل گردیده که بدین قرار است:

چون بهادر رستم فیروز جنگ	عالمی در مدحت او لب کشود
در شجاعت رستم دستان عصر	در سخاوت خاتم آفاق بود
ترک تازی کرد در میدان هند	سرخ رو گشت و به جنت رفت زود
سال تاریخ وفاتش عقل گفت	برد رستم گوی از میدان جود

(۱۰۶۷ هـ)

نوشتن این نوع نثر تسلط کامل داشت. استفاده از کلمات مناسب و خوش آهنگ و در بعضی موارد جملات مقفی و مسجع نثر این رساله را جالب توجه ساخته است. به هر صورت باید اقرار کرد که اطلاعاتی که درباره شاهجهان آباد و قلعه سرخ در این رساله داده شده، برای تصدیق و تأیید بیانات و اظهارات نویسندگان دیگر معاصر شاهجهان در مورد طرح ریزی این پایتخت و بناهای مختلف آن سند معتبر و معاصر دیگری است که از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد. متن رساله مزبور در پائین نقل می گردد:

توصیف دارالخلافة شاهجهان آباد

نگارش اوصاف و ستایش تعمیر بی نظیر شهر نامدار آسمان نگار حضرت شاهجهان آباد^۱. سبحان الله چه بنایی است شگرف اساس که بر توفیق رفیع بسیط زمین مانند طغرا طراوت تازه افزود یا زیوری است زینت افزا که بر جبین سعادت گزین عروس گیتی فروغ بی اندازه افروخت یا نگین است بیش بها که بر خاتم غیرا نشانده اند یا تاج فخر است که بر فرق عنصر خاک نهاده. ژرف نگهان بلند نظر را قدم نگاه می لغزد و خردمندان دانش منش را پای خرد از جای می رود که از شرایف شمایل و لطایف جلایل کدام نور پرورده آگهی است که مثل بیت الشرف نیر اعظم در مسکنستان زمینان جلوه نظارت افزود و طرح که در عالم نسق و نظام صنعت گران قضا و قدر از ابتدای آفرینش نگارش می نموده، به میان برکات دانش دوریاب و میمنت تصرفات خرد جهان تاب او در عالم ظهور به وجود آید، یعنی به مشیت گاه جهانداری عظمی و دارالملک فرمانروایی کبری که شهر عظیم تر از آن دیده فلک بر عرصه زمین ندیده و هیچ شهری از شهرستان هفت کشور به عظمت و بزرگی آن نرسیده، به حکم والای پادشاه سلیمان سلطنت، شهنشاه سکندر منزلت، مظهر قدرت ربانی، طرازنده قوانین جهانگیری و کشورستانی، گره کشای رموزات دقایق آفرینش، جهان آرای عالمستان دانش و بینش ابوالمظفر شهاب الدین محمد صاحبقران ثانی، شاهجهان بادشاه غازی به میمون و همایون ساعتی که اساس فلک را زبید، بر روی زمین تأسیس و تعمیر یافت و بنام نامی

۱. اصل: شاهجهانا باد.

و اسم سامی حضرت شاهجهان آباد موسوم گردید. زهی زمین که چنین پادشاه عالم پناه، جهان پرور، او را از سایر بسیط آفاق امتیاز نموده باشد (کذا) و خوشا شهری که به اختتام شهریت سرافتخار بر سپهر برین سائیده، سلطنت گاه چنین شهنشاه ظلّ الله، عدل گسترده تمام جوهر قرار گرفته.

صبا سرشته بخاکش طراوت طوبی هوا نهفته در آبش حلاوت کوثر
سواد او بمثل چون سپهر مینا رنگ هوای او بصفت چون نسیم جان پرور
بخاصیت همه سنگش عقیق لؤلؤ بار بمنفعت همه خاکش عبیر غالیه بر

نخستین برکنار دریای جون که دریایی است مانند کهکشان فلک یا شعاع صبح صادق یا در نظر دانشوران دانا ضمیر آبروی زمین که در مناظر مسرت‌گزینان جلوه‌گر است یا معجز حریر است که بر فرق شاهد غربا آرایش داده. منبعش در کهسار شمالی واقع است، تا درین سواد اعظم رو به‌جانب جنوب نهاده می‌آید. گویی چشمه ظلمات را در پس پشت انداخته یا پشت پا زده برآمده است. گوارایی و عذوبت آبش حلاوت کوثر به‌زمینیان نموده و رونق صفا و جلایش جرم قمر و کواکب را بر بام فلک برتافته. از اینجاست که حکمای هندوستان او را به‌اصطلاح خود دختر خورشید نامیده‌اند.

قلعه روئین‌نهاد، آهن‌نژاد، بلکه از سد سکندری قوی بنیاد به‌غایت رونق و زیبایی از کمال خوبی و صنعت آرابی، به‌وساطت کارپردازان آذر اثر و خارا تراشان فرهاد سیر، از سنگ سرخ تراشیده، موجود گشته یا شفقی است در مناظر نظر یا کوهی است از کبریت احمر، سرخیش سرخی لعل بدخشان ربوده و به‌چهره گلنار لاله رخان مساوات جسته یا گلگونه‌ای است قولیت بار که خوبی عارض آرام نگار ارض افزوده یا شمعی است جهان افروز که در فانوس ربع مسکون افروخته یا گوهری است گران‌بها که بر اکلیل جلیل‌القدر هفت اقلیم درخشیده و از رفعت و بلندی از نشیب اساس تا اوج ارتقای، گویی که از ماهی تا به‌ماه پیوسته یا از گاو زمین تا گاو فلک بالا رفته و از وسعت و فراخی بیضه سپهر درو، چون قمر در هاله نموده و در آن میان نشیمن‌های عالی و محل‌های معالی به‌طرزی که طرح دلگزین خلدبرین در آیینۀ صفا ضمیر خدیو خداآگاه پرتو داده، به‌دستیاری معماران سحرآفرین و کار افروزان ملایک تحسین که

رشته خط آنها به تار طره مه طلعتان (صفحه دیگر) و لطافت آب و هوا (ی) روح پرور این مصر فردوس کردار به قالب گفتار می آید:

”از بنان خرد شبستانی تازه اساس کن و از زیت فکرت شمع دانایی بر افروز که این مجمع ارباب هفت اقلیم عالمی است پر از عجایب و غرایب مصنوعات صانع حکیم، دو جهانی است مالمال از نوادر و نفایس مخترع افلاک و نعیم یا جتئی است بخوبی منازل روح پرور و حسن رنگین عذاران سیم بر، نظر فریب دیده و ران خرد و روضه الجنانی است به نزهت و سرسبزی گلها و حلاوت و شیرینی اثمار و میوه‌ها، روشنی بخش عیون و شکرریز کام هر ادانی و اقاصی. مرغ خیال را کجا بال که بر اوج تبیین تعریفش پرواز نماید و کمیت خامه را چه یارا که نشیب و فراز تشریح توصیفش بپیماید اما آنچه بر منصفه بیان می‌شتابد پرتویی از آفتاب است و سطری از کتاب“.

سبحان الله چه مکانی است فیض آما که اگر نسیم گلستانش بر سنگ وزد لعل را گل بو گرداند و اگر نیسان هوایش بر روی دریا بارد در از جوف عطرآمود برآید. دامن اطرافش سراسر لاله‌زار و جیب سوادش سر تا به پا عنبر و مشک تاتار. ابرهای فیض شب و روز در تبسم و بادهای موافق لیل و نهار در تسنم، نیلوفر به کمال انبساط کلاه کج نهاده و سرو از غایت ادب به یک پا ایستاده. گل از غایت رطوبت امواج رنگارنگ سرزده. زورق آشیان بلبل از موج خیزان طوفانی گشته پرتو (ی) بهارش اگر بر گل خورشید افتادی از نقص زردی ایمن گشتی و نسیم جاوید شمیم آن اگر بر نیلوفر ماه وزیدی از بیم کاست مصون ماندی. منازل دلکشا و عمارات روح‌افزایش از غایت متانت و استحکام چون بنای محبت دیر پا و مستقیم و ایوانهای جاوید بنیاد و صفحه‌های ابد میعاد آن موزون‌تر از قصور نعیم، صحنش چون عرصه همت فراخ و وسیع و ستونهایش چون نیت درست راست و منبع شبکه‌ها همچو مرآت ضمیر آینه دلان روشن و غرفه‌ها از نقوش طلاکاری درونی (و) برونی چون افق نور افکن. ساکنانش به برکت راست‌کیشی و نیک‌اندیشی بار امنیت کشاده و نقود زندگانی بی‌بدل را بشایست وقت تصرف داده. اگر درویشانند ابواب خواهش و راه‌های آمد و شد خلایق بر روی روزگار خود باز داشته به عبادت خداوند زمین و زمان و طاعت

پروردگار انس و جان بسر می‌برند. شبها در زاویه و صورت‌های زیبا منور به‌انوار جمال خدمت فقرا را سعادت وقت دانند و استمداد همّت از در دل‌های درویشان نمایند. درخور همّت و حالت ابواب خیرات و احسان بر روی محتاجان کشاده و به‌قدر توفیق سایلان را تا سؤال مهلت نداده^۱ [صفحه دیگر] با خطوط شعاع نظر صاحب‌نظران ماند و گز پیمایش آنها چون اندیشه عالم پیمان و براستی چون کلک دبیران جهان آرا زبید، به‌لطفی که حسن معشوقان در دیده عاشقان تراود یا نغمه داودی که در گوش اهل وجدان نماید، موجود و مهیا شد. مرمزش از راه رونق و صفا بازار الماس شکسته و آبروی مروارید ریخته و آتش در دل آینه انداخته. هر سنگش بار هر غم توان سفت (کذا) یا مقناطیس دل و زیب و زینت که در جمیع صنایع سرورافزای این عمارت که سراسر به‌عبارت سخن آفرینان سحر پیوند ماند. به‌نزاکت کارستان صنعت‌گران خوارق‌گزین و نزهت نگارستان هنرمندان معجزترین به‌هزار خوبی و اعجوبگی به‌کار پیوسته. اگر چه بر دیده دوربینان باریک نظر هرچه حیرت می‌گذارد اما از چشم دقیقه پژوهان گران‌مایه گوهر حجاب تعجب رفع می‌سازد که آنچه در کارخانه خیال ممکن نبود و در فکر ذوفنونان طلسم آفرین مشهود نگردد در ظهورستان مناظر جلوه نمایش پذیرفت و نه‌ری نیز چون حمایل لالی در بر عذرا عذاران شیرین اندام زبید یا جداول نورانی در اوراق منظومه مرقع اوستادان نادره کار جلوه افزود. در آن محل‌های مینو مثال و فردوس جمال طراوت بخش اهل نظران گردیده جابجا از نشیب به‌فراز و فراز به‌نشیب در مصادر و منازل آبشارها و تراویدن آب مانند چادر حریر و لمعه نور بجوش تمام و سرعت اندیشه خرام چون مجنون شورش کنان و جامه دران در کوی شوق افزای لیلی برای تفرّج و تماشا، حسن آن مکان عظیم‌الشأن مثل آفتاب قدم از فرق نشناخته مستانه و بی‌خودانه سرشار و بی‌قرار شتافته و در هر محلّ و منزل چون طبع سخن‌سرایان روشندل در تازگی‌های مضامین اعلی و فکر عاشقان خجسته فال در

۱. بعد از این جمله، عبارت زیر نوشته شده است:

توصیف دارالخلافة شاهجهان‌آباد از تصنیف حاجی الحرمین‌الشریفین حاجی خیرالله دیوان سرکار مغفرت نشان رستم خان.

اندیشه وصال معشوقان دلگزین و دلربا کامیاب و بهره‌ور باشد. تشبیب و منشرح گردیده، نشاط گل منشان و عیش افزای شگفته ضمیران است. آتش آبروی مردم دیده بخشیده و غبار دل‌ها فرونشانده و هوای خرمی در هر سر افزوده و آتش استسقا در جگر هر نظر انداخته. مگر الماس و لعل سپید گداخته یا مهر و ماه سپر را افشوده، آن جوی را جاری کرده‌اند. اگر نقاش از آب آن نباتات طرازد سزد که قوای نامه در آن اظهار نتایج بخشد بلکه اگر شبیه سرو گل باشارت انگشت بر آن کشد شاید که به طراوت هستی تراود.

باغی نیز در پهلوئی آن عمارت فیض طلعت چون قران‌السعدین اعظم شایسته تحسین چمن‌طرازان بهشت و بایسته چنین خدیو گلشن آرای چمن‌زار هفت کشور بنای مبارک و میمون یافت مگر غنچه آرزوی گیتی بود که فرق افتخار به فردوس فلک فرساید، امروز به هزار تازگی و شادابی بشگفت یا فهرست کتاب عدل بود که در نظر اولی الالباب درآمد یا فتیله نظارت بود که از شمع منور روشن گشت یا شکل و شبیه جنت است که بر حریر ادیم زمین کشیده شد و حیاض دل پذیر بی‌نظیر به صفایی و زیبایی که اگر عکس روح در آنها نماید جای تعجب نیست و اگر فی‌المثل تیغ کرشمه محبوبان را از آن آب دهند، محل غرایب بی‌جلوه نمایش داده و گرد بر گرد آنها فواره‌های کواکب نثار چون سپهر انجم نگار فراوان زینت بخشیده، گویی که آب ایشان از غایت لطافت از کره هوا تفوق و سربلندی می‌جوید و چون اندیشه فلک پیما راه آسمان می‌پوید.

هر گوشه فواره زبانی سر زد هر تار ترشح گره گوهر زد
نی غلطم که بر رگ و ریشه آب فصّاد هوا هزار جا نشتر زد

سبحان الله! لطافت‌ها و تازگی‌های جمیع کارستان این نزاکستان که با ملاحظت لیلی و شیرین پرمانند است در انداز هر نگاه گوناگون گل شادکامی در کنار حوصله والا طبعان گران‌مایه گوهر می‌نهد و مطمح هر نظر صاحب‌نظران هشیار دل را نوبت تفرّج به‌نزهتگاه بکر عمر بخشد اگر خطّه جان‌فزای کشمیر که نظاره بند مسّاحان ربع مسکون و خاطر پسند سیّاحان کوه و هامون است، پای رفتار یابد، سایر طراوت باغستان کیهان و نفاست قصور شهرستان جهان آمده به‌آستان بوسی این گلدسته چمن‌زار رنگارنگ

نگار عالم سر نیاز بر ندارد. عزلت و کنج تنهایی شمع ریاضت بر افروخته و روزها مطبخ حرص و هوا از آتش استغنا سوخته. کاخستان خرد و شبستان عقل به نور معرفت و حقیقت روشن و شیران آز و هزبران شرزه زنجیر مطاوعت در گردن، سرهنگان نفس و شهوت مطیع و منقاد سلطان ولایت بدل و مملکت تن از فتنه و آشوب متعدیان ایمن. گنجینه اسرار الهی و مخزن نفایس نامتناهی از دست تصرف سارقان حرص و آز محفوظ و ساکنان ملک جسم از یمن معدلت محفوظ. به غیر از مظلوم نفس آهی از دل کسی برنخیزد و جز از خستگان حرص فریادی از خاطر کسی برنیاید. در لباس گدایی کار پادشاهی می‌کنند و به صورت درویشی تاج سلطنت بر سر خواقین می‌نهند. در صورت چون صورت پست و در معنی همچو معنی بلند. به ظاهر سراپا افلاس و به باطن توانگر و دولتمند. عالم غباری از گرد دامن پاکشان و خنده صبح تبسمی از گریبان چاکشان نیرین جهانتاب اقتباس نور از ضمیر منیرشان که آینه‌ای است چهره نمای شواهد تقدیر قدر بی نظیر حاصل نمایند و عقول اکتساب فضل و دانایی از صفحه خاطر خطیرشان کنند. همت و سخا از عطاخانه فیضشان بهره‌ور و مهر وفا از یمن توجه لطفشان سرفراز و نامور. زمین را از فر قدم مبارک بر آسمان ناز و آسمان را به امید کسب سعادت بر زمین هزاران نیاز و اگر اهل تعلق‌اند همه به صلاحیت و فضایل اربعه موصوف و به دوستی و دوستداری و راستی و نیکوکاری مشهور و معروف از بغض و عداوت رشته و محاسن اخلاق پیراسته. همه را سیرت‌های نیکو گلگونه چهره احوال است اگرچه در نزد جمع عقلای حقیقت‌پذیر و عقده‌کشایان دانا ضمیر چنین قرار یافته که:

اگر فردوس بر روی زمین است همین است و همین است (و) همین است^۱
 اما فردوس و آن را مکرر بر ترازو (ی) شاهین قدرت سنجیده‌اند که پله آن بر
 آسمان رفت و کفه آن بر زمین نشست. بنازم بر قدرت بالغه که زمینیان را امروز بر
 آسمانیان نازش میسر افتاد و آسمانیان را بهر مشاهده زمین و زمینیان شیشه دوربین
 فلک امروز به کار آمد.

۱. این بیت بر بالای دروازه دیوان خاص در قلعه سرخ نوشته شده است.

سوی نزهت این منازل (صفحه دیگر) جنت شمایل، آرایش دکاکین و رونق بازار و جلوه عمارات و خوبی شهر که در هر خانه اقلیمی از عشرتکده آباد و در هر دل عالمی از مسرت مالمال است. هوای سودای آن کار نسیم بر غنچه هر دل می‌کند و میل تماشايش عنادل جان مشتاقان را فروغ‌فیضان جلوه‌گری به‌مشاهده گل می‌بخشد. خوشا شهری با کمال رونق که بی‌آرایش عارضی افزودن چمن چهره‌خویرویان صاحب جمال در همه وقت آئین‌بند است و با کلانی و انبوه‌گویی که با عرصه میثاق هم پیوند. بر کامل نظران روشن گهر و صفامنشان پاک پیکر پیداست که فارسان مضممار کور پای کوه بر را در تکاپوی ادراک تشبهاات گوناگون گلگون اندیشه هر سو تاختن و رنگارنگ جواهر مضامین در سلک بیان خوارق تبیان منسلک ساختن زیاد از شمعی در آفتاب کردن و روستا را به‌شهر آوردن نیست لهذا در دیده انصاف داران جمعیت ذوق که در گلگشت نشاط آن مایه انبساط لذات فراوان می‌دهد، چشم و خیال را پیش ازین در احساس تشبهاات آلوده کردن تفرقه در عالم دانش کامیاب انداختن است. لهذا انب و اولی آن است که ختم سخن بر دعای شهنشاه دین‌پناه، سلیمان‌جاه که سرمایه سعادت دارین است، نموده آید، الهی تا نور جواهر انجم بر سریر سپهر درخشان و گلزار کواکب در حدایق افلاک نور افشان است، سایه جهان‌پروری او در اطراف و اکناف عالم چون روح در بدن و بدن در نشیمن و نشیمن در شهر و شهر بر زمین و زمین در تقابل فلک قایم و مسلم باد، بحرمة‌النبی و آله الامجاد.

تمت بتاریخ بیست و هشتم شهر شعبان‌المعظم ۱۱۳۴ هجری در دارالخلافة شاهجهان‌آباد در کتره فدایی خان سابق که الحال میرجمله باشد، در عین حالت عسرت و حوادث زمانه به‌اتمام رسید.

منابع

۱. سیرالمنازل، سنگین بیگ، چاپ ایوان غالب، دهلی‌نو، آگوست ۱۹۸۲ میلادی.
۲. عمل صالح، محمد صالح کنبوه، کلکنه، ۱۹۳۹ میلادی.
۳. مآثرالامرا (ترجمه اردو)، پروفیسور ایوب قادری، پاکستان.